

نشانه و محور اصلی مکتب تشیع، شخصیت امام غایب و کارکرد وجودی، تاریخی و آخر الزمانی اوست. این عنوان ناظر به جانشینان انبیا(ع) به هنگام انجام دادن مأموریت آنهاست و از این رو ارائه تعریفی دقیق و همه جانبه از این شخصیت و کارکرد او به منظور شناخت جایگاه واقعی حق و خلق و ارتباط این دو - مسأله‌ای که از دیرباز ذهن روشن اندیشان حوزه دین پژوهی را به خود مشغول داشته است - ضروری است. آنچه می‌خوانید، بخشی از کتاب «امامت در اندیشه شیعه نخستین (۱۹۹۴، نیویورک) تألیف محمدعلی امیرمعزی، محقق و پژوهشگر حوزه مطالعات اسلامی و شیعی در دانشگاه سوربن، است. نویسنده در این بخش بر اساس منابع حدیثی چهار قرن اول، به اباعد عرفانی وجود امام غایب، دلایل غیبت و رجعت او و وقایع آخر الزمان پرداخته است. به گفته نویسنده حتی روشن اندیشی چون هانری کربن، اگر چه به این بحث نظر داشته است، اما به دلیل گزینش رویکرد فلسفی گنوسی و روش شناسی خاص خود، از محتوای این منابع فاصله دارد. به دلیل مفصل بودن مقاله، از برخی مطالب و باورهای، با حفظ پیام اصلی، نوشته، صرف نظر شده است.

شما بسان ستارگان آسمان هستید و تا روز قیامت، هر زمان که ستاره‌ای از فروغ افتد، دیگری شروع به نورافشانی می‌کند (پیامبر اکرم ص).

امام معصوم (ع) حتی پس از ترک دنیای مادی نیز به حیات خود ادامه خواهد داد. امام علی (ع) می‌فرماید: «از ما کسی که می‌میرد، ادر حقیقت آنمرده است» (۱). اجساد پاک معصومین (ع) پس از مرگ [به جهانی فراحسی منتقل می‌شود و در آن جا در «خیماهای آنقره» به حیات خود ادامه می‌دهند و مومنان و پیروان واقعی آن‌ها می‌توانند ایشان را زیارت کنند» (۲). هر شب جمعه (یا به روایتی، «هر صبح» یا

«هر روز» اعمال مومنان در جایگاه ملکوتی ایشان بر آن‌ها عرضه می‌شود(۳). اما عقیده غلبه امام بر مرگ (جاودانگی) صرفاً مربوط به امام غایب، منجی آخر زمان است. از آن‌جا که تنها خداوند فناپذیر است، امام دوازدهم را نمی‌توان فناپذیر دانست و چنین عقیده‌ای باور نکردنی است. اما خداوند به او وجودی (عمری) پنهان و فوق‌العاده طولانی داده است تا بتواند ماموریت خود را در آخر زمان انجام دهد. مسائلی نظیر مهدویت، غیبت و برآیندهای تاریخی آن، شخص امام غایب و برخی جوانب شخصیت ایشان تاکنون در پژوهش‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

به منظور پرهیز از هر گونه تکرار و نیز وفادار ماندن به اصل مسئله، ما در این جا تنها به جوانب «عرفانی» (به معنای «باطنی» یا «غیبی») وجود ملکوتی امام غایب می پردازیم. اما بیش از آن خالی از لطف نخواهد بود اگر نگاهی به مسئله ای در تاریخ عقاید بیفکنیم.

دیدگاه امامیه در خصوص قدمت اطلاعات

بنابر مشهور و طبق منابع امامیه، نخستین غیبت محمد بن حسن عسکری (مهدی عج) در دوران طفولیت ایشان اتفاق افتاده است. این غیبت تقریباً ۷۰ سال (۲۶۰ ق - ۸۷۴ م) به طور انجامیده است. طی این مدت امام از طریق چهار نماینده (سفیر، نایب، وکیل) با پیروان خود ارتباط داشته است. این غیبت، غیبت اولی یا غیبت صغری نام دارد. پس از آن یعنی در حدود ۳۲۹ ق/ ۹۴۱ م غیبت دوم یا غیبت کبری آغاز می‌شود. این غیبت همچنان ادامه دارد و تا آخر زمان نیز که حضرت مهدی (عج) بار جعت خود مجدداً عدالت را روی زمین احیا کند به طول خواهد انجامید (۵).

اطلاعات مربوط به حضرت مهدی (عج) هویت، نام و دو غیبت و این که او پسر امام یازدهم (ع) و دوازدهمین امام شیعیان است، همگی در منابع مربوط به پس از غیبت اول ایشان گرد آمده است. به لحاظ تاریخی می توان گفت که عقیده کهن غیبت (که دست کم از زمان کیسانیه وجود داشته و بر ای سر

علی (ع) محمد بن حنفیه به کار می‌رفته است) به امامیه رسید. امامیون این اصطلاح را برای امام دوازدهم به کار بردند و از آن پس (از قرن چهارم/ق دهم م) [شیعیان] دوازده امامی (اثنی عشری) نام گرفتند.

هدف ما در این جا بررسی براین امامیه در خصوص میزان قدمت اطلاعات مربوط به امام دوازدهم است. از این منظر، مسائل بسیار پیچیده‌تر از گذشته به نظر می‌رسند. تردید درباره اعتبار و صحت غیبت و تعداد امامان به مثابه یک اعتقاد چیز جدیدی نیست. سرنوشت اسرارآمیز پسر امام یازدهم (ع) موجب چند دستگی شده است. برخی قائل شدند که او در همان جوان سالی از دنیا رفته است؛ برخی دیگر چنین پنداشته‌اند که او در کهنسالی رحلت کرده است و برخی دیگر اساساً وجود او را انکار کرده بر آن شدند که امام حسن عسکری (ع) اصلاً فرزند پسر نبوده است و گروهی نیز از زنده بودن پسر امام یازدهم (ع) به عنوان مهدی غایب و رجعت او در آخر زمان دفاع کرده‌اند. این اعتقاد بعدها از سوی تمام امامیه و البته در اثر تلاش‌های متکلمانی همچون نعمانی و ابن بابویه، مورد پذیرش قرار گرفت. این اعتقاد بدون شک پس از [وقوع] غیبت وضع شده است. امامان نیز خود تنها در مورد «پیروان» [شیعتنا] یا «مومنان» [المؤمنون] خویش سخن گفته‌اند.

ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴/ق ۶-۹۳۵م) اصطلاح قاطعیه (متضاد واقفیه) را برای کسانی به کار برد که رحلت امام هفتم (ع) را تصدیق کردند، سپس آن را در مورد کسانی به کار برد که از آن زمان به بعد به سلسله امامان تا محمد بن حسن (ع) قائل شدند. افزون بر این، او اصطلاح عام رافضیه (جمع آن روافض) را برای دسته دوم وضع کرد که از ایشان تنها فرقه اول (که هنوز هم قاطعیه خوانده می‌شوند) و فرقه بیست و چهارم آن‌ها به غیبت قائل شدند. اصطلاح امامیه را تنها اشعری به کار برده است (۶)، پیش از او اصطلاح «ناشی الاکبر مجعول» به کسانی اطلاق می‌شد که صراحتاً مرگ امام موسی بن جعفر (ع) را تصدیق کرده بودند (قاطعیه).

اصطلاح «اثنا عشریه» هنوز در «فهرست» ابن ندیم (م ۳۸۰ ق/ ۸۸۰ م) یافت نشده است، هر چند که عبدالقادر بغدادی (م ۴۲۹ ق/ ۱۰۳۷ م) آن را برای یکی از زیرشاخه‌های امامیه به کار برده است. مراد او از اثنا عشریه مشخصاً قاطعیه بوده است؛ کسانی که به سلسله امامان تا محمد بن حسن (ع) قائل‌اند (۸). پس میان امامیه و اثنا عشریه شباهت بسیاری وجود دارد. دیگر این که اطلاعات مربوط به تعداد امامان، امام دوازدهم، دو غیبت و رجعت ظفرمندانه‌اش تنها در منابع مربوط به پس از غیبت اول (صغری) گرد آمده‌اند. از میان مولفان سنت «غیر (فرا) عقلانی باطنی» به این افراد می‌توان اشاره کرد: کلینی (م ۳۲۹ ق/ ۹۴۰ م): تاریخ وفات وی مقارن است با آغاز غیبت کبری. او کتاب اصول کافی خود را در دوره غیبت صغری نگاشت.

تقیه ابزاری بود که از طریق آن می‌توانستند از هویت مهدی (عج) حفاظت کنند. در آثار کلینی و ابن بابویه احادیث بی شماری درباره تعداد امامان یا هویت قائم (عج) وجود دارد که کتمان آن‌ها واجب است.

نعمانی و ابن عیاش در آغاز آثار خود فصلی کامل را به تقیه اختصاص داده‌اند. جالب آن که هیچ‌یک از احادیث باب اول کتاب نعمانی به مهدی (عج) اشاره نکرده است، اما احادیثی نسبتاً کلی درباره ماهیت مقدس عقیده تقیه به چشم می‌خورد. به علاوه نظر به این که این باب (باب تقیه) در آغاز کتاب آمده و این که مولف مقدمه‌ای طولانی به این موضوع اختصاص داده است، خواننده با اندکی دقت به ارتباط بین مهدی (عج)، دو غیبت او و تقیه پی خواهد برد.

شخصیت منجی اسلام و اقوال مربوط به نقش بسیار حائز اهمیت او در پاکستانی کامل جهان و احیای مجدد عدالت بر کسی پوشیده نیست. مشهور است که این گزارش‌ها که درواقع خاستگاهی شیعی داشتند، همواره موجب نگرانی و اضطراب امویان و خاصه دولتمردان عباسی می‌شد. با تمام جنبش‌ها و قیام‌های مهدوی به شدت برخورد می‌شد و تمام قیام‌کنندگان نیز به طرز فجیعی سرکوب می‌شدند. امامان و شیعیان آن‌ها به رغم عدم فعالیت سیاسی از جانب ایشان (خاصه از زمان امام چهارم) شدیداً از سوی حاکمان وقت تحت کنترل و مراقبت قرار داشتند.

براساس منطق امامیه، به منظور حفظ جان مهدی (عج)، تقیه در مورد تعداد امامان و هر چیزی که سبب افشای هویت مهدی (عج) می‌شود تا زمانی که او در محلی امن قرار گیرد (از انتظار غایب شود)، واجب بوده است. بنابراین شیوه، عناصر متناقض به مثابه «شگردهایی» برای کتمان آثار و نشانه‌های مربوط به مهدی (عج) معرفی شده و در هنگام ضرورت به کار گرفته می‌شوند. امامیه از هر واقعیت تاریخی که سبب پذیرش و تایید این تعالیم شود استفاده می‌کند و آن را به عنوان یکی از جوانب متعدد تقیه در خصوص تعداد امامان و هویت مهدی (عج) (به عنوان آخرین آن‌ها) عرضه می‌کند. از این رو مولفان متقدم از این شگرد استفاده کرده‌اند.

امامان برای بیان تعداد ائمه، رقم‌های متفاوتی را مطرح کرده‌اند: پنج (کتاب الغیبه انطاطی)، هفت (کتاب الغیبه حسن بن محمد بن سماعه، کتاب محمد بن مثنی خضرمی)، هشت (بنا به گفته دو بطائی) یازده (کتاب عصفوری) و دوازده (بنابر کتاب سلیمان بن قیس که البته در اعتبار آن تردید است و «بصائر» صفار).

از سوی دیگر و بنابر همین دلایل، امامان خود را «قائم» و کسی که برای احیای مجدد حقیقت به پا خواهد خاست، دانسته‌اند (۹). در عین حال گفته شده است که مهدی (عج) کسی است که در خفا به دنیا آمد (۱۰)، مسئله‌ای که بر ابهام موضوع می‌افزاید و این در حالی است که امامانی که مهدی پنداشته شده‌اند تولدی پنهان نداشته‌اند، اما این مسئله را نمی‌توان موید مستثنی کردن امام دوازدهم (ع) دانست.

در روایتی طولانی آمده است که حکیمه بنت محمد بن علی، خواهر امام دهم (ع)، درباره همسر برادرزاده‌اش (امام یازدهم (ع) می‌گوید که تا روز وضع حمل هیچ‌گونه نشانه بارداری را در او ندیده است و می‌افزاید که در شب فارغ شدن نیز تا هنگام تولد نوزاد، مادر بدون احساس هیچ‌گونه دردی، آرام خوابیده بود. پدر، نوزاد پسر خود را تنها به چهل نفر از شاگردان نزدیک خود نشان داد و سپس او را پنهان کرد. بنابر برخی روایات، امام یازدهم (ع) به منظور تأمین امنیت پسر خود روشی دوگانه اتخاذ کرده است. در میان شیعیان شایع شده بود که مهدی (عج) امام دوازدهم است و به تدریج این خبر به گوش مأموران عباسی رسید، به همین دلیل است که به گفته مولفان امامیه هیچ‌یک از امامان به اندازه امام یازدهم (ع) تحت مراقبت

نبوده‌اند. در آغاز امام حسن عسکری (ع) می‌کوشید تا هیچ‌کس جز شاگردان نزدیک خود از تولد فرزندش باخبر نشود. او مادر نوزاد، «حدیث»، را تنها وارث خود نامید. بنابر فقه امامیه (که عمدتاً در زمان امام صادق (ع) تدوین شد) زمانی که مادر، فرزندی نداشته باشد طبیعتاً میراث به او می‌رسد (۱۱). سپس امام حسن عسکری (ع) کوشید تا از طریق منحرف کردن توجه مخالفان هر گونه مدرکی را از بین ببرد.

زمانی که بیماری امام به حدی شدید شد که هر لحظه احتمال رحلت ایشان می‌رفت، خلیفه پنج تن از معتمدین خود به همراه چند طبیب و حسن بن ابی شوارب از قضات برجسته که به سبب دیدگاه‌های کاملاً ضد شیعی معروف است، را نزد امام فرستاد. خلیفه و هوادارانش اطمینان یافته بودند که امام از دنیا رفته و فرزندی نیز از خود بر جای نگذاشته است. به گفته مولفان امامیه به خواست خداوند امام غایب جوان در غیبت در امنیت کامل قرار گرفت. اغلب پیروان امامان نیز با نظر عباسیان در مورد امام و فرزند ایشان موافق بودند و تنها تعداد اندکی به مسئله غیبت فرزند امام یازدهم که اکنون اعتقاد رسمی امامیه به شمار می‌رود، وفادار ماندند (۱۲).

جنبه دیگر قاعده ستر هویت مهدی، بیان نام امام است: «تهی عن الاسم، منع عن التسمیه» (۱۳). در این مورد نیز مولفان در خودداری نسبت به این مسئله، دو مطلب را از یکدیگر تفکیک کرده‌اند: نخست آن که امامان در برخی احادیث صراحتاً از افشای نام مهدی منتظر خودداری کرده‌اند، امام صادق (ع) می‌فرماید: «تنها کفارند که نام صاحب امر (یعنی امام غایب) را بر زبان می‌آورند» (۱۴). امام هشتم (ع) درباره حضرت قائم فرمود: «جسم او را کسی ندیده است و نام او را کسی نشنیده است» (۱۵).

به گفته مولفان، این تحریم دست کم تا آغاز غیبت صغری ادامه داشت. پاسخ کتبی امام دوازدهم در این دوره سند خوبی برای قضاوت در این خصوص است: «... اگر این نام را برای پیروانم یاز گویم، آن‌ها آن را فاش گویند و اگر از محل من، محل اختفای امام غایب آگاه شوند، دیگران را نیز باخبر خواهند کرد» (۱۶).

امامان درباره مهدی و تعداد امامان دو دسته حدیث را نقل کرده‌اند: دسته اول دربردارنده اطلاعاتی مشوش بوده و به اغلب شاگردانی اختصاص دارند که احادیث را می‌نگاشتند. در این دسته نام مهدی مشخص نشده است. ماهی که تعداد امامان مشخص نشده است، این که کدام یک از آنان امام مهدی (عج) است، نامعلوم است و لذا قاعده ستر همچنان به قوت خود باقی است. دسته دوم تنها خاص شاگردان نزدیک امامان است. در این دسته اطلاعات مربوط به تعداد امامان و نیز هویت مهدی و سرانجام او به طور کامل آمده است. نام مهدی در این دسته از احادیث تنها برای تأمین امنیت او آمده است، این احادیث تا آغاز غیبت به طور شفاهی و سینه به سینه نقل می‌شده است. نگارش این احادیث تنها پس از حیات پسر امام یازدهم (ع) خطری در پی نداشته است.

نظریه دیگری وجود دارد که ماهیت آن باطنی تر است: در متونی که به ما رسیده است، عدد دوازده در احادیث آنچنان مقدس شمرده شده است که به صورت یک حقیقت درآمده است. استفاده از قاعده ستر درباره مهدی (عج) و آن دو دسته از احادیث [که پیش‌تر ذکر آن رفت] این حقیقت را توجیه می‌کنند. حدیث «پس از من دوازده نفر جانشین خواهند شد که همگی از قریش‌اند» برای مدتی طولانی پیش از غیبت نقل می‌شده است (۱۷).

به نظر می‌رسد مولفان امامیه در نظر داشته‌اند نشان دهند که در چنین مکتبی، سکوت در برابر یک موضوع (در این مورد هر مطلبی که به هویت امام دوازدهم ارتباط داشته باشد) یا پیچیده کردن آن لزوماً به معنای نداشتن و یا نبود اطلاعات و آگاهی درباره آن نیست و از این روست که تقیه و تبذیر (پراکندگی) علم به صورت دو امر ثابت در این مکتب [اتاکنون] باقی مانده‌اند.

امام و ابعاد باطنی غیبت

مسئله رجعت مهدی (عج) در اغلب پیشگویی‌های امامان به چشم می‌خورد. کلینی و نعمانی هر یک بابتی کامل را به این مسئله اختصاص داده‌اند و ابن بابویه نیز سیزده باب را به پیشگویی‌های پیامبر (ص)، فاطمه (س) و سایر امامان درباره امام دوازدهم اختصاص داده است (۱۸). گفته شده است شرایطی که امام در آن به دنیا آمدند فوق‌العاده اعجاز‌آمیز و سری بوده است. در منابع امامیه اسامی متعددی برای مادر امام

ذکر شده است، رایج‌ترین این اسامی «ترجس» است اما او را ریحانه (بسیل)، سوسن (لیلی) و مریم (مری) نیز نامیدند (۱۹). ابن بابویه جزئیات بیشتری را در خصوص تولد مهدی (عج) مطرح می‌کند (۲۰). نوزاد در حالت سجده به دنیا آمد. پدر، نوزاد را در آغوش گرفت و زبان خود را در دهان او نهاد. پرتویی از نور از فرق سر طفل خارج و به اوج آسمان رفت. پدر از پسر خواست سخن بگوید. آن گاه پسر گفت: «شهادت می‌دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست، او یگانه است و شریکی برای او نیست، محمد (ص) فرستاده اوست؛ سه عبارت مقدسی که هر یک دوازده حرف دارند. سپس کودک بر تک‌نک امامان پیشین سلام فرستاد و کلام خود را با این آیات قرآن به پایان برد: «و ما اراده کردیم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل در آن سرزمین منت گذارده و آن‌ها را پیشوایان خلق قرار دادیم و وراثت ملک و جاه فرعونیان گردانیم و در زمین به آن‌ها قدرت و تمکین بخشیم و به چشم فرعون و هامون و لشکریان، آنچه را که از آن ترساک بودند، بنماییم» (۲۱).

مجموعه‌های حدیثی مطلب بی‌شماری را درباره دوران طفولیت امام دوازدهم از شاگردان امام یازدهم گردآوری کرده‌اند. این افراد گفته‌اند که کودک را پیش از غیبت اول دیده‌اند (۲۲). در برخی از این دیدارها گاهی معجزه روی می‌داد. معجزات عمدتاً سخنان قاطع و نافذ امام بود که هر گونه شک و تردید را از ذهن شاگردان رفع می‌کرد. به عنوان نمونه احمد بن اسحاق اشعری (۲۳) روایت می‌کند که روزی در خانه امام یازدهم (ع) درباره جانشین ایشان پرسیده است. اما پیش از آن که حتی سوال را مطرح کند، امام که ذهن او را خوانده بود،

به او فرمود که زمین هر گز نمی‌تواند خالی از امام بماند و به برکت وجود این آخرین امام، حیات در زمین جریان خواهد داشت. سپس ایشان به داخل اتاق رفتند و با کودکی سه ساله خارج شدند. امام مجدداً خطاب به شاگرد فرمود: از آن جا که تو به امر امامان ایمان داری، می‌توانی این کودک را ببینی. سپس به او گفت که نام و کنیه این کودک همان نام و کنیه پیامبر (ص) است. او مهدی (عج) است ... آن گاه کودک با زبانی فصیح به عربی چنین گفت: «من بقیه‌الله در زمین او هستم» (۲۴).

امام طی غیبت اول از طریق چهار نماینده نایب با پیروان خود ارتباط داشتند. در این جا بررسی جزئیات زندگی و شخصیت تک‌تک این چهار نماینده چندان ضرورتی ندارد، مطالب بسیاری در مورد آن‌ها نگاشته شده است، اما معمولاً کسانی که درباره این افراد قلم زده‌اند یا علمای امامیه بوده‌اند که نگاهی عقلگرایانه به ایشان داشته‌اند و یا مستشرقان اند که همواره از منظر سیاسی - اجتماعی به این گونه مسائل می‌پردازند. با نگاهی دقیق‌تر به متون متقدم درمی‌یابیم که فعالیت‌های اصلی این نمایندگان عبارت بوده است: اطمینان از رعایت احکام شرعی از سوی مومنان، جمع‌آوری مالیات‌های شرعی، رساندن سؤالات مومنان به امام و قرائت پاسخ امام برای مردم و سرانجام ظاهر کردن کراماتی برای متقاعد کردن مومنانی که دچار حیرت و سردرگمی می‌شدند. با بررسی این مطالب می‌توان کراماتی را که به این نمایندگان منسوب است، ملاحظه کرد.

تا آن جا که می‌دانیم هنوز هیچ‌کس مطلبی درباره «قدرت‌های مافوق طبیعی» این نمایندگان ننوشته است، هر چند که این قدرت‌ها، ناشی از تعالیم امام غایب و از طرفی حجت‌هایی غیر قابل انکار بر صدق گفتار امامان پیشین و این نمایندگان هر دو به شمار می‌رفته‌اند. این قدرت‌ها در عین حال تضمینی بوده‌اند برای شکاکانی که در صحت و اعتبار [کلام] این نمایندگان تردید داشته‌اند.

در حدود سال ۳۲۹ ق/ ۹۴۱ م سفیر چهارم، آخرین توفیق امام غایب را دریافت نمود: «به نام خداوند بخشنده مهربان، علی بن محمد سمري، خداوند به خاطر تو پادشاه برادران [شیعیان] تو را افزون کند. تو شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. خود را آماده ساز و هیچ‌کس را جانشین خود قرار مده. این [نشان] فرا رسیدن غیبت دوم [غیبت کامل] است. در این غیبت که بسیار طولانی نیز خواهد بود هیچ‌ظهوری روی نخواهد داد مگر به اذن خداوند و اذن خداوند زمانی است که دل‌ها از عاطفه تهی شده و زمین سرشار از ظلم و جور شود و این زمان، طولانی خواهد بود. در میان پیروان من، برخی خواهند گفت که مرا با چشمان خود دیده‌اند. آگاه باشید! کسی که ادعا کند مرا پیش از قیام سفیانی و برخاستن فریاد [دو نشانه آخر زمان و رجعت مهدی (عج) مقایسه کنید با بحث بعدی] با چشمان خود دیده است، دروغ‌گوست. عظمت و قدرت، تنها از آن خدای تعالی است».

در منطق امامیه به منظور حفظ جان مهدی (عج) تقیه در مورد تعداد امامان و هر چیزی که سبب افشای هویت او می‌شود واجب بوده است

شش روز بعد، از سمری هنگام مرگ سؤال شد: جانشین تو چه کسی خواهد بود؟ او گفت: «ازین پس، کار به دست خداست، او خود امور را سامان خواهد داد». این‌ها آخرین سخنان او بود. این نامه از اهمیت بسزایی برای سرنوشت تاریخی و اعتقادی امامیه برخوردار است و نشانه آغاز غیبت کبری است.

در این‌جا بیان دلایل امامیه برای غیبت امام خالی از فایده نخواهد بود، این دلایل را در چهار دسته می‌توان بیان کرد:

۱- **حفظ جان امام دوازدهم (ع):** در احادیثی که برخی از آن‌ها به پیامبر (ص) منسوب است بر ضرورت غیبت حضرت قائم (عج) تأکید شده است، این احادیث دلیل این امر را در خطر بودن جان امام بیان کرده‌اند (۲۵).

۲- **بی‌نیازی نسبت به قدرت‌های موقتی:** گفته شده است که مهدی (عج) با غیبت خود مدیون هیچ قدرت موقتی نخواهد بود. امام غایب در یکی از توقیعات خود چنین نوشته‌اند: «... بدان که خداوند عزوجل درباره غیبت فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگز از چیزهایی می‌رسید که اگر فاش گردند ناراحت شوید. (مائده ۱۰۲). زمانی که من ظهور کنم هیچ پیمانی و بیعتی با هیچ عصیانگری نخواهم داشت (۲۶).

۳- **آزمون مومنان (امامیه):** غیبت، امتحان طولانی و محکمی است برای سنجش ایمان مومنان. امام کاظم (ع) فرمودند: «غیبت صاحب‌الامر حتمی است آنچنان که آن‌ها که به این امر معترفند، ممکن است از آن منصرف شوند. این آزمون از آزمون‌های سختی است که خداوند برای مخلوقاتش مقرر کرده است.» امام صادق (ع) فرمود: «صاحب‌الامر بی‌شک غیبت خواهد کرد و طی این مدت نادانان در وجود او تردید خواهند کرد» (۲۷).

۴- **دلیل باطنی غیبت:** گفته می‌شود این دلیل از سایر دلایل بااهمیت‌تر است، هرچند که این دلیل تا هنگام رجعت مهدی (عج) آشکار نخواهد شد. عبدالله بن فضل از امام صادق (ع) دلیل باطنی (وجه الحکمه) غیبت را پرسید. امام در پاسخ فرمودند: «دلیل باطنی، همان دلیل آزمون‌های خداوندی و غیبت‌های پیشین است. دلیل باطنی غیبت تا زمان ظهور مهدی (عج) آشکار نخواهد شد، درست همان‌طور که دلیل باطنی خرابی کشتی، دلیل قتل مرد جوان و دلیل ساختن دیوار توسط خضر تا زمان جدایی آن‌ها برای موسی آشکار نشد. پسر فضل! این امر بخشی از راز خداست، اگر باور کردی که خدا حکیم است، یقین خواهی کرد که هرآنچه می‌کند از روی حکمت است، حتی اگر این حکمت پنهان باشد» (۲۸).

ابعاد باطنی رجعت و قیام

مکتب امامیه از همان آغاز (قرن ۴ ق / ۱۰م) بر این باور بوده است که امام غایب زنده است و به خواست خدا از عمری طولانی برخوردار است. در کتاب‌های حدیث کلینی، نعمانی و ابن بابویه که از کهن‌ترین و معروف‌ترین کتاب‌ها در این زمینه به شمار می‌روند، روایت‌هایی عینی وجود دارد که در آن‌ها افرادی توانسته‌اند امام دوازدهم را ملاقات کنند. در چند جا آمده است که امام، ظاهری جوان دارند و در ظاهر و رفتار بسیار شبیه عیسی مسیح (ع) هستند (۲۹).

این بابویه برای اثبات هرچه بیشتر حضور فیزیکی امام غایب حدود شش باب «کمال الدین» خود را به افرادی اختصاص داده است که در سنت عرب به داشتن عمرهای بسیار طولانی معروفند. او نقل‌هایی را می‌آورد مبنی بر این که تعدادی از انبیای پیشین نیز عمرهای طولانی داشته‌اند. بی‌شک بعد «معنوی» نیز می‌تواند یکی از ابعاد وضعیت کنونی امام باشد، هرچند که این بعد از اهمیت کمتری برخوردار است و به سرعت فراموش می‌شود.

اکنون شرایط و دلایل این رجعت را بررسی کنیم. رجعت و قیام قائم (عج) نشانه‌هایی دارد. مسئله «نشانه‌های» رجعت امام یکی از گسترده‌ترین مسائل در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت است. افزون بر این، گاهی اوقات، در پی وقوع حادثه‌ای تاریخی (شورش، قیامی عمومی و گسترده، به قدرت رسیدن یک سلسله یا خاندان، تاجگذاری یک خلیفه پس از طی شرایط سخت) حادثی درباره «نشانه‌های رجعت» ساخته می‌شود. گاهی این احادیث با برخی از این حوادث همخوانی پیدا می‌کند و مردم تصور می‌کنند که قهرمان آن واقعه یا داستان همان مهدی منتظری است که پیامبر نوید آن را داده است. به هر روی در میان انبوهی از این مسائل، برخی از «نشانه‌های» ثابت رجعت امام را می‌توان دید. این نشانه‌ها در کل به دو دسته تقسیم می‌شوند: «نشانه‌های کلی یا عام» و «نشانه‌های جزئی یا خاص».

۱- «نشانه عام» رجعت امام عبارت است از نفوذ شر در جای جای عالم و پیروزی نیروهای شر بر خیر که سبب ظهور منجی

آخر زمان می‌شود و اگر او ظهور نکند تمام بشریت در ظلمت و گمراهی فرو خواهد رفت (۳۰). نقش وجودی شر امری ثابت است، اما آنچه به موازات عقاید، مکاتب و یا حوادث تاریخی تغییر می‌کند چهره‌ها یا قالب‌های این شر است. امامان نیز تفاسیر بسیاری از ابعاد و جوانب مختلف این شر که در آخر زمان زمین را به تمامه فرا خواهد گرفت، ارائه کرده‌اند. آنچه می‌آید بخش‌هایی از یکی از خطبه‌های طولانی امام علی بن ابیطالب است که به اعتقاد ما خلاصه و دربردارنده دیدگاه امامیه نخستین در این باره است: «مردم از نماز غفلت می‌کنند، آن چه را به ایشان داده شده است ضایع می‌گردانند، ناحق را حق می‌کنند، رباخواری می‌کنند، رشوه می‌گیرند، ساختمان‌ها و بناهای مرتفع می‌سازند، دین را به دنیای ناچیز و پست می‌فروشند، البهان را استخدام می‌کنند، روابط خانوادگی را از بین می‌برند. تابع احساسات می‌شوند و قتل و خونریزی در نظرشان بی‌اهمیت می‌شود. بزرگواری و بلندنظری ضعف به شمار خواهد رفت و بی‌عدالتی و جور تحسین شده و نشانه افتخار می‌شود. شاهزادگان در فسق خواهند زیست و وزیران ظالم خواهند شد، علما خائن می‌شوند و قاریان قرآن در فساد و تباهی به سر خواهند برد. مردم آشکارا شهادت دروغ می‌دهند و اعمال غیر اخلاقی را علناً به زبان می‌آورند. سخنان همگی سرشار از تهمت و گناه و اغراق خواهند شد. کتاب‌های مقدس

دلیل باطنی غیبت، همان دلیل آزمون‌های خداوندی و غیبت‌های پیشین است که تا زمان ظهور مهدی (عج) آشکار نخواهد شد

ترتین می‌شوند. مساجد پرزرق و برق خواهند شد. مناره‌های مرتفع ساخته می‌شوند، مردم به جنایات و جرم‌هایی که مرتکب شده‌اند، می‌بالند، مرزهای اختلاف و ستیزه‌جویی به هم نزدیک می‌شوند، دل‌ها پر از نفاق و اختلاف می‌شود، عهدها شکسته می‌شوند، زنان حریص مال دنیا شده به همراه شوهرانشان وارد تجارت می‌شوند، صدای ارافل و اوباش از هر سو بلند می‌شود، تعداد اندکی از درستکاران رهبری مردم را به دست می‌گیرند، بدکاران و مفسدان از درد و رنجی که خود سبب پیدایش آن بوده‌اند هراسناک می‌شوند، دروغگو، راستگو پنداشته می‌شود و خائن، معتمد تلقی می‌شود... مردم اعمال این جهان را به جهان دیگر ترجیح می‌دهند و دل‌های گرگ‌صفت خود را با پوستین بزه می‌پوشانند».

از میان رفتن معنای تقدس، محو تمام مجاری ارتباطی انسان با خدا و همسایگان، نادیده گرفتن احکام و دستورات دینی و وظایف اخلاقی از سوی عامه مردم و زیر و رو شدن ارزش‌های انسانی از جمله ویژگی‌های برجسته دنیا در آستانه ظهور مهدی (عج) به شمار می‌روند.

در این تصویر ناخوشایند، وضعیت شیعیان لزوماً بهتر از بقیه نخواهد بود. تنها اندکی از آنها، «شیعیان حقیقی» یعنی آن‌ها که با تعالیم امامان آشنانند، از چنگال شر و بدی در امان خواهند ماند. اما حتی شیعیان حقیقی نیز عذاب و زجر که هم‌کیشان‌شان متحمل می‌شوند، تجربه خواهند کرد.

پیش‌تر اشاره کردیم که یکی از دلایل غیبت امام، آزمون مومنان امامیه است. امام صادق (ع) فرمود: این واقعه [رجعت امام] زمانی روی خواهد داد که شما بر صورت دیگری آب دهان بیندازید و برخی از شما برخی دیگر را لعن کنند و همانند دروغگویان یا یکدیگر رفتار کنند. امام باقر (ع) فرمود: «ای یاران اهل بیت پیامبر (ص) شما همانند سرمه چشم محو خواهید شد. شما می‌دانید چه زمانی سرمه روی چشم مالیده می‌شود، اما نمی‌دانید که چه زمانی پاک خواهد شد. انسان نیز با ایمان آوردن به تعلیم امر ما برمی‌خیزد و با ترک آن به خواب می‌رود؛ او مومن به خواب می‌رود و غافل برمی‌خیزد» (۳۱).

امام ششم (ع) یاران خود را با این بیانات فراخواند: «به خدا سوگند که شما مانند شیشه خرد خواهید شد. اما شیشه می‌تواند ترمیم شود و به حالت اول باز گردد. به خدا سوگند که شما همانند گل خشکیده خرد می‌شوید و گل خشکیده زمانی که خرد شد هرگز ترمیم نشده و به حالت اول بازمی‌گردد. به خدا سوگند که شما به شدت زیر و رو خواهید شد و کاملاً از یکدیگر متمایز می‌گردید. به خدا سوگند که شما کاملاً غریب‌الخواهید شد آنچنان که تنها اندکی از شما باقی خواهد ماند» (۳۲).

همان‌گونه که ملاحظه شد، این تعداد اندک، کسانی هستند که خداوند قلب‌هایشان را با ایمان آزموده است (مومنان مطمئن) و به نیروی ولایت، یقین و علم مجهز شده‌اند.

۲- گذشته از «نشانه‌های عام»، کتاب‌های حدیث تعداد بیشماری از «نشانه‌های خاص» ظهور مهدی (عج) را فهرست کرده‌اند. پنج نشانه از نشانه‌های خاص پشت سر هم روی می‌دهند. این پنج نشانه را «علامات الخمس» می‌نامند. در این‌جا صرفاً به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- **خروج اقیام سفیانی:** این فرد احتمالاً از اخلاف ابوسفیان، پدر معاویه است. او فرمانده لشکر «دشمنان امامان» خواهد بود.

۲- **خروج اقیام یمنی:** یمنی علیه سفیانی قیام خواهد کرد.

۳- **صیحه / فریاد:** این فریاد ظاهراً عبارت است از دو ندایی که نشانی فوق طبیعی دارند و پیش از ظهور مهدی (عج) به گوش می‌رسند. ندایی که از آسمان می‌آید به انسان‌ها می‌گوید از امام دفاع کنند و ندایی که از اعماق زمین می‌آید (بعضاً این ندا را صدای ابلیس در نظر می‌گیرند)، از انسان‌ها می‌خواهد که به جرگه دشمنان امام بپیوندند، این نداها در ماه رمضان شنیده خواهند شد.

۴- **قتل نفس پاک [زکیه]:** آیا می‌توان این مورد را همان‌گونه که برخی نیز بر این باورند، قتل حسن محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه در سال ۱۴۵ ق / ۷۶۲ طی قیام مسلحانه‌اش علیه عباسیان در نظر گرفت؟ آیا امامان رجعت قائم را قریب‌الوقوع دانسته‌اند؟ البته این امر بعید می‌نماید، خاصه از این جهت که در برخی احادیث صرفاً از «النفس» سخن گفته شده و نه «النفس الزکیه».

۵- **خشف الجیش [بلعیدن سپاه]:** زمین، سپاه دشمنان امام را خواهد بلعید. بنابراین برخی احادیث این واقعه در دشتی بین مکه و مدینه روی خواهد داد.

بدین ترتیب مهدی (عج) در آخر زمان، که شر و بدی زمین را فرا می‌گیرد، رجعت و با آن نبرد خواهد کرد و آن را از میان بر خواهد داشت. با بررسی احادیث مربوط به مأموریت مهدی (عج) مشخص می‌شود که به سه دلیل عمده این نبرد روی خواهد داد. مجدداً یادآور می‌شویم که به منظور به دست آوردن نگرشی منسجم و سازگار از باورهای امامیه نخستین، لازم است ضمن در نظر گرفتن عناصر مختلف و متفاوت این مکتب، کلیت آن را نیز لحاظ کنیم:

۱- **دلیل تاریخی:** قائم (عج) برای گرفتن انتقام خون حسین (ع) رجعت خواهد کرد. در برخی احادیث آمده است که پس از حادثه کربلا، فرشتگان گریستند و نزد خداوند به ناله و مویه پرداختند و از او پرسیدند که آیا تو می‌خواهی قتل «برگزیده‌ات» و «پسر فرستاده‌ات» بی‌قصاص بماند؟ و خداوند پاسخ داد: قائم (عج) در رجعت ظفرمندانه‌اش انتقام حسین را خواهد گرفت (۳۳).

در احادیث دیگر آمده است که جبرئیل، پیامبر را از سرنوشت دردناک نوه‌اش باخبر می‌کند و به او می‌گوید که خلف نهم حسین (ع)، قائم (عج)، انتقام او را خواهد گرفت. به گفته امامان کنار گذاشتن علی (ع)، تنها شاگرد راستین پیامبر، از قدرت و رد قرائت او از قرآن (تنها قرائت کامل) ضربه مهلک و سختی بر پیکر اسلام به مثابه دینی که هدف آن نجات تمام بشریت است، وارد ساخت، اما در حقیقت ضربه نهایی شهادت حسین (ع) بود. از آن پس امت اسلام به استثنای اقلیتی که همچنان به تعالیم امامان وفادار مانده بودند، کانون «دشمنان» امامان و پیروان آن‌ها شد. با شهادت فرد برگزیده خدا و درواقع نوه و وصی پیامبر (ص) «اسلام رسمی» گرفتار ظلم و فساد و تباهی شد.

به همین دلیل یکی از موارد مأموریت مهدی (عج) در احیای مجدد نظم و عدالت گرفتن انتقام خون حسین (ع) است که بدین وسیله اسلام اکثریت را می‌توان از بسیاری جنایت‌هایی که تا آن هنگام صورت گرفته است، پاک کرد.

۲- **دلیل دوم به دین بازمی‌گردد:** قائم (عج) با رجعت خود معنای تقدس را مجدداً احیا خواهد کرد. او در ابتدا اسلام را به همان صورت اولیه و اصل خود باز خواهد گرداند. به دلیل رد قرائت علی (ع) از قرآن مسلمانان کلمه مقدس را از دست داده‌اند. همان‌طور که ملاحظه شد، مهدی (عج) هنگام رجعت این قرائت را با خود می‌آورد و بدین ترتیب کلام فراموش شده و کنار گذاشته شده اسلام را به آن باز خواهد گرداند و این جاست که حدیث مشهور پیامبر (ص) که امامان آن را نقل کرده‌اند معنای خود را بازمی‌یابد که: «اسلام در آغاز غریب بود و باز غریب خواهد شد و خوش‌به حال غریبان». امامان در ادامه این حدیث فرموده‌اند: «قائم ما هنگام قیامش، همانند رسول خدا (ص) مجدداً دعوت خود را آغاز می‌کند». مهدی (عج) ادیان دیگر را که تحریف یا کنار گذاشته شده‌اند به شکل اصل و حقیقی آن‌ها باز خواهد گرداند. گفته شده است که

او تمام کتاب‌های مقدس انبیای پیشین را از مخفی گاه خود خارج خواهد کرد. و [گفته شده است که] او تمام اصول و مبانی آن کتاب‌ها را که پیروانشان به آن‌ها قائل‌اند در اختیار خواهد داشت. بدین ترتیب او شر ناشی از فساد دینی را از میان بر خواهد داشت.

۳- دلیل سوم به معنویت [و باطن] بازمی‌گردد: مهدی (عج) با رجعت خود حکمت و معنای باطنی (تاویل یا تفسیر، هر دو به کار رفته است) کتب آسمانی را برای انسان می‌آورد. همچنین یادآور می‌شویم که به واسطه ظهور مهدی (عج) انسان‌ها مجدداً نسبت به حقایق بصیرت می‌یابند. آن‌ها دوباره صاحب عقل (امام باطنی که در ژرفای وجود انسان‌ها قرار دارد یا عضوی نورانی که در کانون قلب واقع است) می‌گردند. دلیل سوم به نوعی مکمل دلیل دوم است؛ به این معنا که دین‌هایی را که مهدی (عج) احیا می‌کند دیگر فقط شریعت ظاهری نیستند، بلکه همزمان از معانی و تعالیم باطنی نیز برخوردارند و این همان آگاهی تامی است که تمام انسان‌ها (به واسطه امام) از اسرار وجود و اسرار دین خود به دست می‌آورند و بی‌شک در این جاست که تعریف امام باقر (ع) از واژه «مهدی» قابل فهم خواهد بود: «مهدی [هدایت‌شده] از آن جهت مهدی نامیده شده که [انسان را] به تعلیم سری هدایت می‌کند».

لذا امام منتظر وسیله انتقام و حکمت خدا، هر دو، خواهد بود و زمین را برای رستاخیز بزرگ مهیا خواهد ساخت. رجعت امام دوازدهم دلایل باطنی و معنوی دیگری نیز دارد. این دلایل عمدتاً در احادیثی یافت می‌شوند که به «پیروان» حضرت قائم (عج) در هنگام ظهور، اختصاص دارند. به اعتقاد امامیه برخی از این افراد برای یاری مهدی (عج) در انجام ماموریتش زنده می‌شوند. در این احادیث اسامی تعدادی از شخصیت‌های برجسته مذهبی ذکر شده است. در عین حال سه اسم از این اسامی بیشتر به چشم می‌خورد: حسین بن علی، عیسی مسیح و اسماعیل صادق الوعد.

از نگاه امامیه این سه تن در حقیقت قربانی ظلم و حق ناشناسی مردم روزگار خود شده‌اند. آن‌ها به یک معنا نشانه سرنوشتی مردم از فرمان خدا هستند. افزون بر این سه تن، حضرت مهدی از یک سپاه نیز برخوردار خواهد بود. بررسی دقیق احادیث موجود در این زمینه نشان می‌دهد که سه عامل عمده حضرت قائم و سپاه ایشان را یاری می‌دهند:

عامل اول فرشتگان‌اند. انبیای بزرگ الهی در آزمون‌های دشواری که طی رسالت خود با آن‌ها مواجه بودند، همواره از حمایت فرشتگان برخوردار بوده‌اند. مهدی (عج) نیز هنگام نبرد خود در آخر زمان از این موهبت بهره‌مند خواهد شد. همان‌گونه که پس از این نیز خواهیم دید، بسیاری از رویدادها شبیه جنگ پدر هستند. این نبرد، نخستین پیروزی بزرگ مسلمانان به رهبری پیامبر در مقابل کفار بوده و از یک لحاظ سرآغاز تثبیت اسلام به شمار می‌رود. نبرد حضرت قائم نشانه پیروزی نهایی «مومنان» بر «دشمنان» و نیز استقرار و تثبیت دین امامان در سراسر عالم خواهد بود. اولین دین در عالم معرف و وجهه ظاهری و شریعت بود و دومین دین نیز معرف و وجهه باطنی و طریقت خواهد بود.

عامل دوم، رعب [ترس] است. اگرچه احادیثی که در این زمینه وجود دارند مبهم و رازگونه‌اند، با این حال به نظر می‌رسد که رعب اشاره است به موجودی آسمانی و ترسناک که با رژه سپاه خود به مهدی (عج) در انجام ماموریتش کمک می‌کند.

عامل سوم «مومنانی» هستند که سپاه (جیش) حضرت مهدی (عج) را تشکیل می‌دهند. در کل در مجموعه‌های حدیثی متقدم امامان، اطلاعات مربوط به عامل سوم در قیاس با دو عامل پیشین بیشتر است. مومنانی که سپاه قائم (عج) را تشکیل می‌دهند اصحاب القائم، اصحاب الخصاص، خلص یا بعضاً جیش الغیب خوانده می‌شوند. تعداد آن‌ها همچون سپاه مسلمانان در جنگ بدر، ۳۱۳ نفر خواهد بود و گفته شده است که درست مانند آن‌ها «تا زمانی که پیروز نشوند کشته و مغلوب نخواهند شد» (۳۴). در میان آن‌ها عرب اصلاً وجود ندارد و یا اگر هم باشند انگشت شمارند. در واقع برخی از احادیث امامان درباره آخر زمان رنگ و بوی «ضد عرب» دارند. لامحاله تصور چنین خواهد بود که از نظر گاه امامیه، عامل اصلی افول دین، بر کناری علی (ع) از قدرت و حتی شهادت امامان و پیروان ایشان، اعراب بوده‌اند. در توصیف رجعت مهدی (عج) و نبرد او علیه «دشمنان» عباراتی نظیر «وای بر اعراب»، «وای بر اعراب از شری که نزدیک است»، «قائم ما نسبت به اعراب احساس دلسوزی نخواهد کرد»، «بین قائم و اعراب تنها شمشیر واسطه خواهد بود» و «بین ما و اعراب چیزی جز خون و خونریزی نخواهد بود»، بسیار به چشم می‌خورد. اگر نگوییم همه، دست کم اکثر پیروان حضرت مهدی



ما مهدی (عج) جهان را برای روز رستاخیز مهیا خواهد کرد و بنابر روایت‌های متعدد موجود در مکاتب مختلف، بین پیروزی مهدی (عج) و روز حساب چندان فاصله‌ای نخواهد بود. در سنت متقدم امامیه آمده است که حضرت قائم (عج) به مدت ۱۹ سال و چند ماه حکومت می‌کند و پس از آن رحلت خواهد کرد. اما بنابر حدیثی قدسی، که ابن بابویه چندین مرتبه آن را نقل کرده است، [پس از امام] حکومت به اولیا (یعنی تعلیم‌یافتگان، البته به معنای امامی کلمه) خواهد رسید و تا روز قیامت در دست ایشان باقی خواهد ماند. بنابر حدیثی عجیب از امام باقر (ع) حکومت این اولیا (رجال منا اهل البيت: مردانی از ما اهل بیت پیامبر ص-) ۳۱۳ سال و ۹ سال دیگر طول خواهد کشید. از اکنون تا آخر زمان، در دوران غیبتی که روز به روز بر تیرگی و تباهی آن افزوده می‌شود، به مومنان امامیه توصیه می‌شود که خود را با سلاح صبر و شکیبایی مجهز کنند. بارها از آن‌ها خواسته می‌شود در انتظار فرج امام بمانند و از استعجال و توقیت (تعیین زمان ظهور) بپرهیزند.

در احادیثی که عمدتاً به رویدادهای آخر زمان اشاره می‌کنند، این موارد به چشم می‌خورد: شتابزدگان [یعنی اسب‌های مسابقه] نابود خواهند شد (هلاکت المحاذیر)، آن‌ها که برای رجعت قائم (عج) زمان تعیین می‌کنند، دروغگویند (کذب الوقائون)، آن‌ها که تعجیل می‌کنند گمراه می‌گردند و آن‌ها که تسلیم اراده خداوند می‌شوند نجات می‌یابند (هلاک المستعجلون و نجی المسلمون).

در مجموع، این احادیث بیانگر آنند که آنچه مومنان در پی آن هستند سه چیز است: در امر دین باید تسلیم اراده الهی باشند، در امور باطنی آن‌ها باید در تعیین تاریخ رجعت امام غایب تقیه کنند و سرانجام در امور سیاسی نیز باید موضعی انفعالی داشته در آن دخالت نکنند.

بنابراین مومنان امامیه چاره‌ای جز صبر و انتظار ندارند. اما همان‌گونه که ملاحظه شد، این صبر و انتظار باید با ولایت (حب امام)، یقین و معرفت همراه باشد تا مومن بتواند امام خود را بشناسد؛ چرا که «تقدم و تاخر» این امر [یعنی رجعت امام] برای کسی که امام خود را می‌شناسد، هیچ‌گونه پیش‌داوری‌ای را به همراه ندارد، و آن که امام خود را می‌شناسد، پیشتر زیر خیمه امام منتظر قرار گرفته است و چنین مومنی پیش‌تر با نور علم امام خود جانی دوباره گرفته است.

بی‌شک دریافت این مطالب که همواره در تعالیم امامان به آن‌ها اشاره می‌شود، مستلزم قرار دادن آن‌ها در بافت و چارچوبی معادشناسانه و نجات‌شناسانه است. این مطالب هشدار است برای کسانی که امام زمان خود را نمی‌شناسند: «کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است» (۳۹) ♦

ترجمه: علیرضا رضایت
منابع در دفتر مجله موجود است.

(عج) را غیر اعراب یا ایرانیان (منظور هر دو معنای واژه عجم در آن زمان است) تشکیل می‌دهند. حتی ظاهراً امام صادق (ع) نیز فرموده است که آن‌ها شبیه خورشید پرستان و ماه‌پرستان‌اند (شبه عبده الشمس والقمر) و در حدیثی از امام باقر (ع) آمده است که «آن‌ها اهل شرق (المشرق) هستند. سپاه مهدی (عج) را سربازانی تعلیم‌یافته تشکیل می‌دهند و بر روی شمشیر هریک از این ۳۱۳ نفر هزار کلمه نگاشته شده است که هر کلمه به هزار کلمه دیگر راه می‌برد». می‌دانیم که این عبارت معمولاً به تعلیم امامان اشاره دارد (۳۵). سایر اطلاعات، این مطلب را تأیید می‌کنند. نیز می‌دانیم که این امور سحرآمیز و ازلی تا چه میزان به امامیه نخستین مربوطند. هنگام قیام مهدی (عج) این ۳۱۳ نفر در تمام نقاط عالم پراکنده خواهند شد و حضرت قائم در یک آن به کمک نیروی «اسم هو» یا «اسم اعظم» آن‌ها را در مکه جمع خواهد کرد. امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «امام غایب پس از آن که اذن ظهور یافت» «اسم هو» خدا را به اسم عبری‌اش می‌خواند و ۳۱۳ بار به او داده می‌شود، سپس تمام ۳۱۳ پیرو او در مکه گرد او جمع می‌شوند، درست همانند تکه‌های کوچک ابر که در پاییز گرد هم می‌آیند» (۳۶). امام باقر (ع) در تفسیر آیه ۱۴۸ سوره بقره «... پس بشتابید به خیرات و عبادات که هر کجا باشید همه شما را خداوند به عرصه محشر خواهد آورد...» فرمود: «منظور از خیرات، حب امام (ولایت) است و مراد از «هر کجا باشید خداوند همه شما را به عرصه محشر خواهد آورد» یاران حضرت قائم‌اند؛ همان ۳۱۳ نفری که در اندک زمانی همانند تکه‌های ابر در پاییز به یکدیگر می‌پیوندند» (۳۶). تشبیه این افراد به ابر بی‌جهت نیست. انتقال یاران امام از بسیاری جهات یادآور «پرواز سحرآمیزی» (پرواز جادوگران) است که در سنت‌های غیبی می‌توان یافت. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «۳۱۳ مرد جنگی همان تعدادی که در بدر جنگیدند، بسترهای خود را ترک و در مکه بیدار خواهند شد. این است معنای کلام خدا که فرمود: هر کجا باشید خداوند همه شما را به عرصه محشر خواهد آورد، آن‌ها یاران حضرت قائم (عج) هستند» (۳۷).

امام صادق (ع) درباره همین آیه فرمود: «این آیه به پیروان حضرت قائم (عج) اشاره دارد... برخی از آن‌ها بسترهای خود را ترک و صبح هنگام در مکه حاضر می‌شوند، آن‌ها بر روی ابرها راه می‌روند. ما، نام پدر، خصوصیات و نسب هریک از آن‌ها را می‌دانیم» (۳۸). دیدیم که «انتقال سحرآمیز» و «راه رفتن بر روی ابرها» از جمله قدرت‌های مافوق طبیعی امامان به شمار می‌روند، بنابراین بی‌شک می‌توان گفت که این ۳۱۳ نفر این قدرت‌ها را فرا گرفته‌اند.

هزاران مومن با دیدن رژه پیرومندان سپاه نجات به آنان خواهند پیوست. دشمن یک بار برای همیشه نابود خواهد شد و زمین به زیور عدالت آراسته می‌شود و انسان مجدداً بانور تعلیم [امام] حیاتی دوباره می‌یابد و سپس چه خواهد شد؟ به اعتقاد